

میدون و سوفیا

مانیفست بابای سوفیا



پوریا عالمی

● بابای سوفیا که حاضر نیست سوفیا را به من بدهد، موارد زیر را برشمرد که خیال همه را راحت کرد:
- ما تنها کشوری در دنیا هستیم که مسئولیت فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی با مسئولان است، اما همان مسئولان در شبکه‌های اجتماعی اکانت رسمی دارند و اعتراض‌ها را به فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی اعلام می‌کنند.

- ما تنها مردمی در دنیا هستیم که تا وقتی در کشورمان هستیم، می‌گوییم باقی مردم دنیا عشق‌وحال می‌کنند. وقتی مهاجرت می‌کنیم، می‌گوییم ما تا برگردیم ایران نمی‌توانیم عشق‌وحال کنیم.

- ما تنها مردم دنیا هستیم که معتقدیم از این بدتر نمی‌شود، اما برای از این بهترشدن هیچ کاری نمی‌کنیم و منتظریم یکی دیگر بیاید رحمت کارها را بکشد.

- ما تنها مردم دنیا هستیم که معتقدیم همه دزد شده‌اند، درحالی‌که خودمان اسم کاری را که می‌کنیم دزدی نمی‌گذاریم و بهش می‌گوییم رانت، شایسته‌سالاری، امتیاز ویژه و...

- مسئولان ما تنها مسئولان دنیا هستند که بی‌مسئولیت هستند و نهایتا دوتا توپیت می‌کنند.

- روشنفکران ما تنها روشنفکران دنیا هستند که معتقدند مسئولیت کارهایی که مسئولان می‌کنند با مردم است، چون مردم مسئول مسئول‌لشدن مسئولان هستند.

- مردم ما تنها مردم دنیا هستند که مسئولیت کارها نه با مسئولان مملکت و نه با روشنفکران مملکت است. آنها معتقدند همه‌چیز را در جهان انگلیسی‌ها می‌آورند و همه‌چیز را آمریکایی‌ها می‌برند.

- مردم ما تنها مردم دنیا هستند که از آب مصرفی کشور ۱۰ درصد مصرف می‌کنند، اما مسئولیت ۹۰ درصد آبی که در صنعت و کشاورزی هدر می‌شود با آنهاست.

- مردم ایران قبل از اختراع تلگرام، در غار زندگی می‌کرده‌اند.

- مردم ایران روزنامه نمی‌خوانند، اما معتقدند روزنامه‌ها هیچی نمی‌نویسند.

- مردم ما کتاب نمی‌خوانند، اما معتقدند کتاب‌ها سانسور می‌شوند.

- هر ایرانی وطن‌دوستی می‌تواند برای رشد کشورش هیچ کاری نکند و نهایتا توی اینترنت دوتا لایک کند، اما گردنبند فروهر به گردن بیندازد و بگوید ایرانی نیستی اگر لایک نکنی.

پرنده آبی

تکذیب خوردن گوشت گربه و اعلام جرم علیه مدعی

● همان‌طور که انتظار می‌رفت، خوردن گوشت گربه به شکل‌های مختلف تکذیب شد؛ البته بدون پذیرفتن این تکذیبیه‌ها از سوی فردی که این خبر را منتشر کرده بود.
بیشتر کسانی که این اتفاق را تکذیب کرده بودند، از ساکنان یا همسایگان زابل بودند. این خبر از زندگی سخت مردم بخش قرقری، مللادادی و میرمند نوشته بود که به دلیل فقر و نداری با گوشت گربه و کلاغ شکم خود را سیر می‌کنند. انتشار این مطلب، موجب رنجش مردم سیستان وبلوچستان شده و واکنش‌های زیادی را از سوی کاربران فضای مجازی استان در پی داشته است.
یکی از تکذیبیه‌ها این‌طور بود: «این خبر دروغ است، غذا را سیرابی دانست.

ارباب‌زهی، بخشدار قرقری، نوشت: «تمام حرف‌های این خبرنگار کذب محض و ناشی از بی‌اطلاعی او بوده است. مردم دارالولایه سیستان در دینداری شهره آفاق هستند، پس چطور ممکن است در ماه رمضان با گوشت گربه افطار کنند؟! تمام این حرف‌ها توهین به مردم است و از زبان هیچ انسان عاقلی شنیده نمی‌شود»، دبیار روستای مللادادی نیز نوشته بود: «حرف‌های این آقای خبرنگار از پایه بی‌اساس و دروغ است. ما در این روستا اصلا گربه نداریم که کسی بخواهد گوشت آن را بخورد».
اینکه خبرنگاری خبری را که خود از آن اطلاع و آگاهی کامل ندارد منتشر کند و فقط برمبنای اعتماد کامل برآن اصرار ورزد عجیب است. در این تکذیبیه‌ها بیش از همه بر اعتقاد راسخ مردم سیستان و بلوچستان به دین تأکید می‌شد که در عین داشتن کمبودها به روزه‌داری می‌پردازند. حالا اتفاق دیگری افتاده «چون این مطلب کذب در بین مردم منطقه بازتاب بسیار بدی داشته، دادستانی به‌عنوان مدعی‌العموم علیه این فرد به اتهام نشر مطالب خلاف واقع و تشویش اذهان عمومی اعلام جرم کرده و منتشرکننده این مطلب، تحت تعقیب قرار گرفته است.»

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۶ خرداد ۱۳۹۷ ۱۱ رمضان ۱۴۳۹ ۲۷ می ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۵۸ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۲ • اذان صبح فردا ۴:۰۹ • طلوع آفتاب ۵:۵۱

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی

خدا حافظ کلاه‌مخملی ...



دیدگاه

شبکه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر شرایط زنان

زنان تأثیر بگذارند و زمینه‌های تغییر شرایط برای آنها را فراهم آورند:

الف) شرایط اقتصادی

برای زنانی که همواره موانعی مانند قدرت، سرمایه و شرایط زندگی موانع اصلی برای اشتغال و کارآفرینی آنان بوده، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی فرصتی است که می‌تواند آنان را از لحاظ اقتصادی توانمند کرده و باعث شود تا با اعتمادبه‌نفس بیشتری وارد عرصه‌های اقتصادی که به‌باور بسیاری تاکنون مردانه مانده است بشوند و شرایط را به نفع خود تغییر دهند.

ب) ایجاد اعتماد به‌نفس و هویت بخشی

شبکه‌های اجتماعی نوین برای زنان فضایی ایجاد کرده‌تا به‌راحتی سخن بگویند و به خودکودگی برسند؛ اتفاقی که موجب شکل‌دهی نگرش مثبت بیشتر در مقابل خود و دیگران می‌شود. آن‌طور که علی‌اکبر فرهنگسّی در کتاب ارتباطات انسانی خود می‌گوید، خودکودگی شامل آن دسته از اظهاراتی است که فرد به‌گونه‌ای آگاهانه و تعمّدی و اختیاری در مورد خود با دیگران در میان می‌گذارد و باعث می‌شود به شناخت‌های بهتری از خویشش برسد و آگاهی بیشتری از خویش و تمایلات خویش پیدا کند و درنهایت به خودبااندگی منتج شود.

ج) آگاهی و کسب اطلاعات

زنان با عضویت در شبکه‌های اجتماعی سطح دانش و آگاهی خود را بالا می‌برند و خود را عضوی از جامعه اطلاعاتی می‌دانند. آنها با استفاده از فضایی که برایشان فراهم می‌شود، با ایجاد تحرکات اجتماعی و تغییر عقاید و اندیشه‌های سنتی می‌توانند سطح آگاهی و حضور و مشارکت خود را در جامعه افزایش دهند. در این میان هرچند که نباید از برخی معایب موجود این شبکه‌ها مانند نقض حریم خصوصی، برخی جرائم و... غافل شد، اما باید به این نکته توجه کرد که اکنون شبکه‌های اجتماعی، با وجود کنترل و محدودیت بسیار در دسترسی، به‌شدت با زندگی مردم عجین شده‌اند و استفاده از آنها هر روز نسبت به دیروز بیشتر می‌شود و با حذف یکی، دیگری خود را نشان می‌دهد. به‌این‌ترتیب به نظر می‌رسد که در این میان بهتر است نگرش‌های منفی و بدبینانه را کنار بگذاریم و با برنامه‌ریزی و آموزش سواد رسانه‌ای فضای استفاده از شبکه‌های اجتماعی را مهیاتر و مناسب‌تر کنیم تا لاقال از محاسن بی‌شمار این فضا نسبت به برخی معایب محدود برای زنان محروم نشویم.

احمد شیرزاد

اقتصاد ما به تبعیت از سیاست ما در شرایط نسبتاً پیچیده‌ای به سر می‌برد و این شرایط از دو جهت بر عرصه اقتصادی و در پیامد آن بر زندگی شهروندان هجوم آورده است. یکی مسئله سال‌ها ناکارآمدی و سیاست‌های غلط دولت گذشته است و اینکه متأسفانه دولت فعلی نیز توان کافی برای تغییر آن وضعیت را نداشته و دوم مسئله فشار تحریم‌ها و فضای روانی که تحریم‌های جدید به‌وجود آورده است.

در مسئله نارسایی‌های به‌جامانده و میراث از گذشته مانند بحران صندوق‌های بازنشستگی، بحران در عرصه خدمات بهداشتی و درمانی که در گذشته وجود داشته و ادامه پیدا کرده است و در طرح سلامت، بارهای سنگینی بر دوش دولت گذاشته که پاسخ‌گویی به آنها کار بسیار دشواری است. توصیه‌های اقتصاددان‌ها مانند اینکه به‌سرعت تجویز می‌کنند که «یارانه ندهید!» روی کاغذ آسان به‌نظر می‌رسد؛ اما عمل به همین دود کلمه در زمان آقای احمدی‌نژاد که به قیمت حذف یارانه کالاها به مردم یارانه نقدی داده شد، هم بار تورمی گران‌شدن کالاها را در پی داشت و هم بار سنگینی روی بودجه دولت گذاشت

و تبعات بسیار بد اجتماعی داشت. دولت اول آقای روحانی واقعا شهامت کافی برای برخورد با این مسئله را نداشت و اگر هم می‌داشت، قطعاً بدون پیامد نبود و مخالفان سیاسی ایشان بر موج نارضایتی‌های به‌وجودآمده در اقصاری از مردم، سوار می‌شدند. به این ترتیب دولت تصمیم گرفت به این روند ادامه دهد تا بر اثر تورم، خودبه‌خود اثر آن و ارزش اقتصادی یارانه‌ای که داده می‌شود، کوچک شود. این اتفاق افتاده و باین‌حال، هنوز که هنوز است بار این یارانه‌ها

قصه‌های شهر

آتش بدون دود نمی‌شود

هفته پیش خواندم که همسر نادر ابراهیمی گفته ۱۰ سال تلاشش برای اینکه جایی به او بدهند برای نگهداری از شش‌هزار جلد کتاب و دست‌نوشته‌ها و یادگاری‌های

ابراهیمی و تبدیلیش به موزه او، به جایی نرسیده و اگر آخرین وعده هم محقق نشود، همه کتاب‌ها را میان حیاط می‌ریزد و آتش می‌زند.
فرزانه منصوری را اولین بار ۲۰ سال پیش دیدم. قرار بود همراه کل‌اقا و تعدادی از همکاران به خانه نادر ابراهیمی برویم برای دیدار و گپ‌وگفتی دوستانه. در این‌طور دیدارها صابری همیشه تأکید می‌کرد که ضبط‌صوت همراه بیاورید برای ثبت صحبت‌ها که اینجا فراروزر اسناد تاریخی می‌شوند. وای که چقدر دغدغه تاریخ داشت! دم در خانه ابراهیمی که رسیدیم، کلاً آقا نگاه می‌به من کرد و گفت: ضبط را آوردی؟ نوار گاست یادت نرفت؟ سر تکان دادم و در دلم گفتم همه‌چیز را صدبار یادآوری می‌کند؛ داخل خانه وقتی صحبت‌ها شروع شد، همچنان که محو نادر ابراهیمی و حرف‌هایش بودم، ضبط را درآوردم و روشن کردم. نمی‌چرخید. در کشویی‌اش را باز کردم و دیدم جای باتری خالی است. سرم را بالا آوردم و نگاه پرسشگر صابری را دیدم.
لبخند زدم. احتمالاً لبخندم خیلی کج‌ووکوله بود که همسر نادر ابراهیمی از کنار در به من اشاره کرد که چه شده؟ ضبط را برداشتم و پیشش رفتم و گفتم: باتری ندارد. خیلی سریع به داخل آشپزخانه رفتم، چند عده باتری قلمی آورد و مرا از زنگ ثبت‌نکردن تاریخ نجات داد. چندسال بعد در مراسمی که در سالن کانون پرورش فکری برگزار شد، دوباره نادر ابراهیمی را دیدم. نادر بزرگ این‌بار نفرتو، با عصایی در دست داخل سالن آمد. شروع بیماری فراموشی‌اش بود و در همان بدو ورود یکی از دوستان را با یک خیاره قدیمی آشناب گرفت و اطرافیان را به‌موت و غمگین به‌جا گذاشت. نگاه کردم. همسرش همچنان کنارش بود، مهربان و صمیمی و سعی می‌کرد فضا را تغییر دهد. همیشه فکر می‌کنم آنها که می‌روند، آنها که با القاب و نشانه‌های بزرگی می‌شناسی‌شان، کار راحت را انجام می‌دهند، یک‌بار می‌میرند. آنها که می‌مانند، آنها که بزرگی‌شان در بی‌نشانی و بی‌لقبی دیده نمی‌شود، آنها کارشان سخت‌است، خیلی سخت، هزاربار مرگ و زندگی را بی‌صدا تجربه می‌کنند. چند روز بعد از مصاحبه خاتیم منصوروی یکی از مسئولان شهرداری منطقه شش تهران ضمن تأیید حرف‌های ایشان گفت که در حال رایزنی برای تأمین فضایی برای آثار ابراهیمی هستند. رایزنی البته اغلب در همان مرحله رایزنی متوقف می‌ماند اما باز جای شکرش باقی است که صدای این مصاحبه در گوش مسئولانی زنگ زده. قبل از اینکه دود آتش کتاب‌هایش چشمشان را بسوزاند... چون آتش بدون دود نمی‌شود.

پیشنهاد

الاهیات و سیاست

نشست «الاهیات و سیاست» سه‌شنبه، هشت خرداد، با سخنرانی انوش گنجی‌پور و صالح نجفی در سالن ناصرخسرو دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی برگزار می‌شود.
الاهیات سیاسی یک مسئله کلاسیک مدرن است؛ مسئله‌ای که طرح آن در برخی از مهم‌ترین نوشته‌های قرن بیستم و بیستم‌ونیم رخته می‌شود، ولی ریشه‌های آن به اوایل دوران مدرن برمی‌گردد؛ در شمایل‌نگاری‌های خویشاوندی مقدس قرون وسطا و نقد حاکمیت سنتی در کارهایز و اسپینوزا. در یک دهه گذشته موضوع الاهیات سیاسی ضرورت تازه‌ای یافته و جهت‌گیری جدیدی به خود گرفته است، آن‌هم با رجوع به نظریه‌پردازی‌هایی مانند کارل اشمیت، لنسو اشتراوس، والتر بنیامین، هانا آرنت و جورجو آکامین. بی‌تردید آکامین در احیای الاهیات سیاسی در قرن بیست‌ونیم نقشی مهم ایفا کرده و محل ارجاع بسیاری از پژوهش‌های امروزی است. در نشست «الاهیات و سیاست» با رجوع به آرای آکامین و نقد و بررسی آن، نسبت میان این دو مقوله روشن‌تر می‌شود. در این نشست از ساعت ۱۱ الی ۱۳، انوش گنجی‌پور با عنوان «آکامین؛ سیاست باطنی» و صالح نجفی با عنوان «آیا فقط آکامین می‌تواند نجات‌مان دهد؟» سخنرانی می‌کنند.

یادداشت

کلید حل مشکلات، صداقت با مردم است

سکین است. از سوی دیگر، صندوق‌های بازنشستگی باری چندین برابر یارانه‌ها بر دوش دولت گذاشته‌اند. آنچه مسلم است اینکه بحران‌های فعلی در همین پنج سال اخیر به‌وجود نیامده‌اند، گرچه دولت فعلی در بعضی موارد، مانند طرح سلامت، بی‌کدار به آب زده است. مشکلات انباشته‌شده در جایی سر باز می‌کنند. البته طبیعی است که سیاست‌های کلان اقتصادی، نارضایتی‌های موضعی صنفی و محلی ایجاد می‌کند. شرایط خیلی حساس است و دولتمردان باید بسیار هوشیار و نسبت به این مسائل حساس باشند. در مسئله‌ای مانند واگذاری هیکو که یک کارخانه در اراک است و دولت هم مسئول آن نیست و بخش خصوصی عهده‌دار آن است، وقتی بحران ایجاد می‌شود، نمی‌توان به‌سادگی از سرایت آن به سایر بخش‌های کشور جلوگیری کرد. دولت آقای روحانی به‌نظرم از این لحاظ دولت بسیار بدشانسی است که این گره‌ها و مشکلات در زمان آن‌ها هم ناگهان بروز کرده است. در مجموع به‌دلیل اینکه چه در گذشته، چه اکنون و چه در آینده دولت‌ها پشتوانه محکم برای اجرای جراحی‌های بزرگ اقتصادی را ندارند، دردها از دولتی به دولت دیگر منتقل می‌شود. تفاوتش این است که بعضی دولت‌ها گرهی بر گره قبلی می‌افزایند و بعضی سعی می‌کنند گره‌هایی را بایزنند. دومین مسئله، بحث تحریم‌های خارجی و فشارهای واردآمده از خارج است. روشن است که تحریم‌ها اثرگذار است، گرچه هنوز تحریم خاصی شروع نشده و قرار است از چند ماه دیگر شروع شود و فقط بعضی از آنها را آمریکایی‌ها مقداری پیش انداخته‌اند. مهم‌تر از همه فضای روانی تحریم‌هاست که متأسفانه سبب شده بسیاری از شرکت‌ها و مؤسسات مالی فعال در سطح جهانی نسبت به معامله با ایران دچار تردید شوند و لاقال سرمایه‌گذاری در ایران متوقف شود.

کلید حل همه این مشکلات، صداقت با مردم



احمد شیرزاد

مغز اجتماعی- ۲۱

فضیلت شادمانی در رباعیات خیام

اواخر هفته گذشته سالروز بزرگداشت عمر خیام، دانشمند و شاعر بی‌همتای ایرانی، بود. درباره رباعیات خیام بسیار سخن گفته شده، ولی کمتر درباره اهمیت این



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

رباعیات از نظر مغزپژوهی اجتماعی امروز سخن به میان آمده است. خیام، فیلسوفی طبیعت‌گرا با دهری است و تن و جان یا مغز و ذهن را از هم جدا نمی‌داند. به‌نظر او انسان از طبیعت آفر می‌شود و به طبیعت می‌پیوندد، به همین دلیل می‌گوید «جسم است پیاله و شرابیش جان است». بنابراین او فتای جسم را معادل فتای جان می‌داند. «می‌نوش به خرمی که این چرخ کهن/ ناگاه تو را چو خاک گرداند پست» یا «این کوزه چون من عاشق زاری بوده است/ در بند سسر زلف نگاری بوده است/ این دست‌ها که بر گردن او می‌بینی/ دست‌ای است که بر گردن یاری بوده است» یا «بر سبزه نشین و خوش بزی روزی چند/ زان پیش که سبزه بر دمد از خاکت،» یا «یک کوزه شراب تا به هم نوش کنیم/ زان پیش که کوزه‌ها کنند از گل ما» یا «گر چشمه زمزمی و گر آب حیات/ آخر به دل خاک فرو خواهی شد». به همین دلیل است که خیام به خودش و مخاطبش هشدار می‌دهد که می‌پایست شادمانه به استقبال لحظات حال به‌چنگ آمده رفت و از شراب زندگانی لبریز شد. به نظر می‌رسد این خیام است که فضیلت زندگانی کوتاه این‌جهانی را نیروی شادمانی پیش‌برنده آن می‌داند که بعدها اسپینوزا آن را در فلسفه خود «کوتانوس» نامید. بدیهی است که این شادمانی مدنظر خیام فیلسوف بسی عمیق‌تر و انسانی‌تر از آن نوع شادمانی است که به خوش‌گذرانی سبک‌سرانه و لذت‌جویی‌های هوسبازانه ختم شود که به مدارهای کوتاه لذت‌جویانه مغز در نواحی هیپوتالاموس و هسته‌های زیرین مغز محدود می‌شود. شادمانی خیامی از نوع شادمانی انسانی است که بیشترین مدارهای مغزی را برای اندیشه و خیال و خلاقیت فعال می‌کند. شادمانی آن انسانی است که لبریز از دانش زمانه خود است. خیام آن‌طور که خود می‌گوید تا ۲۲ سالگی نیز از پرسشش و جست‌وجو در طلب کسب دانش دست برنداشته، حتی اگر هنوز به پاسخی نرسیده باشد: «هفتادودو سال فکر کردم شب و روز/ معلوم شد که هیچ معلوم نشد». انسان خیال‌پروز، زیبایی‌شناس و خلاق که شادمانی را در چنین نوعی از بی‌میل می‌داند، زیستن در کنار خرد و زیبایی و رسیدن به فضیلت شادمانی با وجود آگاهی از فنا مطرح است. به همین دلیل است که می‌گوید: «... هرگز دل من ز علم محروم نشده/ او خرد و زیبایی را در کنار یکدیگر برای لحظات کوتاه رسیدن به فضیلت شادمانی زندگی انسانی خود طلب می‌کند. به نظر خیام این طبیعت است که این فضیلت شادمانی، حاصل خرد و زیبایی، یعنی خیال و خلاقیت را در مغز پرورش می‌دهد و به انسان آگاهی می‌دارد. او در بیت زیبایی از رباعی خود این مهم را چنین توصیف می‌کند: «زاتی به عروس دهر کاین تو چیست/ گفتا دل خرم تو کاین من است». خیام می‌داند که چه راه دشوار و ناممکنی برای شناخت جان در جسم در پیش است که ریشه در خاک دارند. «جز در دل خاک هیچ منزله نیست/ می‌خور که چنین فسانه‌ها کوته نیست». خیام می‌داند زیستن در ترس و اضطراب دائمی زاینده آگاهی از مرگ است و از طرف دیگر، یقین و باور به دنیای مکافات در دنیا دیگر، می‌تواند چنان پر هیمنه و ترسناک باشد که خشک‌انده تخیل، تفکر و خلاقیت مغزی موجب شادی در لحظات کوتاه زندگی و فضیلت زاینده آن باشد.

به همین دلیل خیام در رباعیات خود برای رهاییند مغز از غلبه فرهنگی امپراتوری ترس از عذاب، را ترفند تردید و شک، به مبارزه برمی‌خیزد. می‌گوید: «چون نیست حقیقت یقین اندر دست/ نتوان به امید شک همه عمر نشست». خیام برای رسیدن به فضیلت شادزیستن با مغز رهاییند از ترس فلج‌کننده از عذاب، وعده‌های رسیده از جهان دیگر را «سبیه‌ای از برادر «نقد» شادی در این جهان بی‌نیاز و می‌گوید: «این نقد بیکر و دست از نسبه بدار/ که آواز دهنل شنیدن از دور خوش است». او برای رهاکردن مغز خود از این درگیری می‌گوید: «ماییم و می و مطرب و این کنج خراب/ جان و دل و جام و جامه پر درد شراب/ فارغ از امید رحمت و بیم عذاب/ آزاد از خاک باد و از آتش و آب» یا در رباعی دیگری مدعی می‌شود: «می خوردن و شادبودن من است/ فارغ‌بودن ز کفر و دین، دین من است». در این حالت گذار مغزی رها از مهر ترس از عذاب و غرق در پرسش‌های خیامی می‌گوید: «می نوش دانانی از کجا آمده‌ای/ خوش باش دانایی به کجا خواهی رفت». غافل نباشیم که او دلیل این آمدن و رفتن در این دنیا را هم مورد شک و تردید قرار می‌دهد تا ترس عقیم‌کننده از وعده عذاب و مجازات در اخیر ماندان را از مغز بزاید: «در دیارهای که آمد و رفتن ماست/ او را نه بدایت نه نهایت پیداست/ کس می‌نزند دمی در این معنی راست/ کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست».